



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی تطبیقی تحولات آوایی و معنایی واژگان مشترک فارسی و صربی

استاد راهنما:

دکتر حمید طاهری

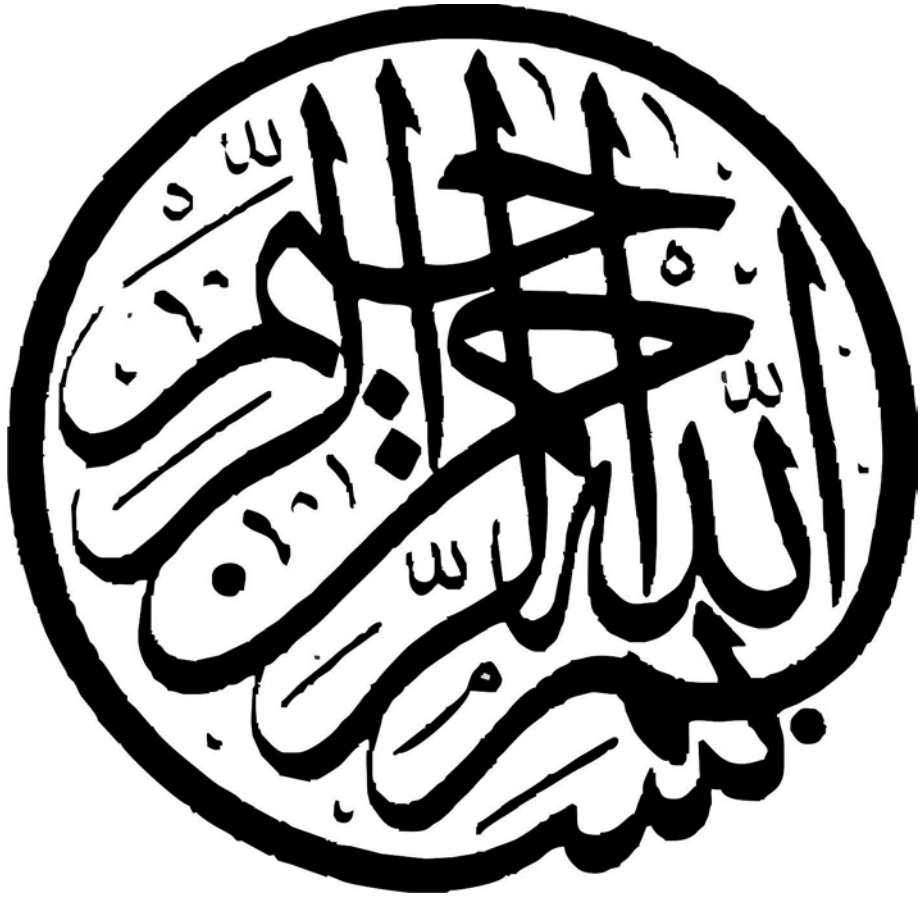
استاد مشاور:

دکتر کامران کسایی

نگارنده:

پتار یاناچکویچ

زمستان ۱۳۹۱



تقدیم به

پدر و مادر فداکارم

که همیشه به فکر بهبودم بودند و هستند

تقدیر و تشکر

عرض سپاس و تقدیر از استاد رهنمایم جناب آقای دکتر طاهری که برای من
شور علم و دانششان انگیزه، تعلیمات و اندرزشان رهنما و کمک
سخاوتمندانه‌ی ایشان موجب امتنان -
است.

عرض تشکر و قدردانی از استاد مشاورم جناب آقای دکتر کسایی بابت معرفی
به مراجع مفید، مطالعه‌ی فصل‌های پایان‌نامه و توصیه‌های
ارزشمند.

از استادان فرهیخته‌ی گروه زبان و ادبیات فارسی در هدایت اینجانب و آشنا
نمودنم به هنر لطیف فارسی و آثار دیرین و نوین این مرز و بوم در رشته‌ی
زبان و ادبیات فارسی و عربی که شایان اهتمام و پژوهش چه در ایران
و چه در سرزمین‌های دیگر است. همت بلند استادان، انسانیت ایشان و هم-
دردی آنان با مشکلات دیگران ستودنی است. از همه‌ی ایشان سپاسگزام و
برای تک تک آنان آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

ا. اسم

په. پهلوی

ص. صفت

عد. عدد

ف.ر.ز.ا.یر. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان‌های ایرانی

ف.ر.ف.ا.یر. فرهنگ ریشه‌شناختی فعل ایرانی

ف.ر.ک.ص. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان کرواتی یا صربی

ف.ف.م.عین. فرهنگ فارسی معین

قد. قدیم

مص ل. مصدر لازم

مص م. مصدر متعدی

ه.ارو. هندواروپایی

ه.ارو. ب. هندواروپایی باستان

LIV. لغت‌نامه‌ی فعل هندوژرمنی

چکیده

زبان فارسی و زبان صربی دو زبان هم‌ریشه هستند. هر دو عضو خانواده‌ی بزرگ زبانی می باشند که به نام زبان-های هندواروپایی معروف است و، به عبارت دیگر، آنها در زمان باستان یک زبان و زبان یک قوم بوده‌اند. از آنجا که این دو زبان از یک خانواده‌ی زبانی هستند، کهن‌ترین مرحله‌ی تاریخ زبان فارسی در عین حال کهن‌ترین

مرحله‌ی تاریخ زبان صربی نیز است. در این پایان‌نامه کوشش برای نشان دادن بازمانده‌های زبان کهن هندواروپایی در هر دو زبان و اشاره به تحولاتی باقاعده که شکل یا معنی آنها را تغییر داده‌اند به عمل آمده است. فرض بر آن است که با اشاره به اشتراکات و اختلافات دو زبان خویشاوند هم درباره‌ی زبان اصلی اطلاعات تازه‌ای به دست می‌آید و هم دانش ما درباره‌ی زبان‌های مورد بررسی افزایش پیدا می‌کند. این پایان‌نامه در چهار فصل تنظیم شده است. بعد از پیشگفتار با استفاده از مراجع زبانشناختی و باستانشناختی برای معرفی نظریه‌ی زبانشناسی هندواروپایی به خوانندگان، از زمانی که اثبات گردیده که زبان‌های این خانواده بین خود روابط خویشاوندی دارند و طی دو قرن گذشته که شاهد پیشرفت و گسترش بزرگی در این رشته‌ی علوم انسانی بوده‌اند، سعی به خرج می‌رود. در فصل اول به معرفی زبان هندواروپایی با همه‌ی تحولاتی که مطالعات آن در دو قرن اخیر پشت سر گذاشته است پرداخته‌ایم. همچنین در این فصل به خاستگاه دو زبان ایرانی و اسلاوی و جغرافیای گویشوران آن و ارتباط گویشوران این دو زبان در حد نیاز نگارنده در تدوین فصول بعد مطالعه کرده‌ایم و اطلاعاتی را عرضه داشته‌ایم. در فصل دوم معرفی زبان‌های هندواروپایی به طور کلی و زبان‌های ایرانی و اسلاوی به طور ویژه فراهم شده است. لازم دانستیم در فصل سوم بعضی از اطلاعات مربوط به نظام آوایی دو زبان در مراحل مختلف رشد آنها و قانون‌هایی را که تحولات آوایی توصیف می‌کنند و هنگام بررسی نمونه‌های تحولات در ادامه‌ی متن به آنها اشاره می‌شود، ارائه کنیم. به سوژه‌ی پایان‌نامه‌ی حاضر - که بررسی تطبیقی تحولات آوایی و معنایی واژگان مشترک دو زبان می‌باشد - با آوردن مثال‌هایی و کوشش برای بهم پیوستن نتیجه‌ی تحقیقات که در رشته‌ی زبانشناسی تاریخی هر دو زبان به طور مستقل تا کنون اجرا شده‌اند، در فصل چهارم پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: هندواروپایی، هندواروپایی باستان، اسلاوی، ایرانی، فارسی، صربی، تحول، تبدیل، معنی اصلی، واکه، همخوان

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

فصل اول - زبانشناسی هندواروپایی و خاستگاه اقوام ایرانی و اسلاوی..... ۵

زبانشناسی..... ۵

زبانشناسی تاریخی و تطبیقی..... ۶

تاریخچه مطالعات هندواروپایی.....	۷
تحول زبان.....	۸
خاستگاه ایرانیان.....	۱۱
خاستگاه اسلاوه.....	۱۴
فصل دوم- زبان‌های هندواروپایی.....	۱۹
زبان هندواروپایی باستان.....	۱۹
زبان‌های هندواروپایی.....	۲۱
زبان‌های ایرانی.....	۲۸
زبان‌های اسلاوی.....	۳۵
فصل سوم- آواشناسی تاریخی و تطبیقی زبان فارسی و صربی.....	۴۱
نظام آوایی هندواروپایی باستان.....	۴۱
نظام آوایی هندواروپایی آریایی.....	۴۲
نظام آوایی ایرانی باستان.....	۴۳
نظام آوایی فارسی میانه.....	۴۴
نظام آوایی فارسی نو.....	۴۵
نظام آوایی اسلاوی باستان.....	۴۵
نظام آوایی زبان صربی معاصر.....	۴۶
لارینگال‌ها.....	۴۷
جدول تحول لارینگال‌ها.....	۴۸

قوانین تحولات آوایی در زبان های هندوایرانی و بالتی - اسلاوی.....	۴۹
زبان های ساتم satem.....	۴۹
قاعده ی " روکی ".....	۵۰
فرایندهای پربسامد در نمونه های فصل چهارم.....	۵۵
فصل چهارم	۵۷
بررسی تحولات آوایی و معنایی ریشه های مشترک زبان فارسی و صربی.....	۵۸
نتیجه گیری.....	۱۶۶
فهرست کامل منابع و مآخذ.....	۱۶۷
فهرست ریشه های مشترک فارسی و صربی.....	۱۷۲
چکیده ی لاتین.....	۱۷۸

پیشگفتار

در این بررسی مختصر تطبیقی کوشش خواهیم کرد نوع روابط تاریخی بین زبان های ایرانی و اسلاوی یا به طور دقیق تر بین دو زبان فارسی و صربی را مشخص کنیم و توسط تعدادی از نمونه های زبانشناختی، هم ریشه بودن این زبان ها و همسایگی گویشوران آنها را چه قبل از تاریخ نگاشته شده (عصراساطیری) و چه در دوران تاریخی اثبات کنیم. این بررسی در چارچوب نظریه ی معاصر زبانشناسی هندواروپایی و بر اساس نظریه های باستانشناختی معتبر انجام می پذیرد و سعی بر آن خواهد بود که از منابع اطلاعاتی هر چه تازه تر در انجام این تحقیق استفاده شود. کلمات مورد بحث، بازتاب های زبان هندواروپایی باستان در دو زبان مورد پژوهش هستند. اصطلاح زبان هندواروپایی باستان به قدیمی ترین مرحله ی همه ی زبان های هندواروپایی اطلاق می شود و این زبان تا به حال با موفقیت خوبی تا حدی بازسازی شده است. بعضی از زبانشناسان بنام از جمله استاد فردریک کورتلند حتی مرحله ی قدیمی تری را - که زبان های هندواروپایی را با زبان های اورالی ربط می دهد - در میان گذاشته، این گروه را *هندو اورالی* نامیده اند. اما تا به حال حجم بسیار کمی از زبان هندو اورالی باستان بازسازی شده است. در فرایند بازسازی که هنوز ادامه دارد زبانشناسی تطبیقی شاخه های این خانواده و بررسی واژگان هم ریشه نقشی اساسی داشته است. تا به حال در رشته ی ریشه شناسی زبان های ایرانی و اسلاوی چند فرهنگ مهم تالیف شده است، مانند فرهنگ ریشه شناختی زبان های ایرانی ESIJ به کوشش استاد ادلمان و استاد رستورگویوا که هنوز در حال تالیف است و تا به حال چهار جلد از این فرهنگ به چاپ رسیده است، همچنین فرهنگ ریشه شناختی زبان های اسلاوی ESSJ استاد تروباچو یا فرهنگ بزرگ ریشه شناختی هندواروپایی استاد پکورنی¹ که از همه ی آنها در تحقیق استفاده شده است. اما مراجعی که به خود مساله ی روابط ایرانی و اسلاوی می پردازد نسبتاً کم است و اینجا می توانیم فقط از کتاب "زبان های ایرانی و اسلاوی - روابط تاریخی" نوشته ی استاد ادلمان نام ببریم. انگیزه ی انجام دادن این بررسی و علاقه به این موضوع را در اهمیت شرح این روابط برای تاریخ هر دو زبان یافتیم. اینجا می توان به این مطلب هم اشاره کرد که برای زبان های اسلاوی بعضی از وام واژگان ایرانی از لحاظ کاربرد پربسامد از اهمیت بزرگی برخوردارند، به درجه ای که گویندگان این زبان ها این واژگان را واژگان اصیل اسلاوی می انگارند. تا به حال با دلایل محکم و فراوان اثبات شده است که زبان های

¹ ESSJ *Etimologičeskij slovar' slavjanskix jazykov* Trubačev O. N. ؛
ESIJ *Etimologičeskij slovar' iranskix jazykov* V. S. Rastorgueva, D.I. Edelman؛
Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch Julius Pokorny ؛

اسلاوی با زبان‌های ایرانی هم‌ریشه هستند و با همگروهی‌های خود یعنی هندی، بالتی، ارمنی و آلبانی ویژگی‌هایی دارند که از بقیه‌ی زبان‌های هندواروپایی غایب است. علاوه بر این، براساس بعضی از دخیل‌ها، مورخان یونانی و رومی و آثاری باستان‌شناختی در مناطق اروپای شرقی اثبات شده است که اقوام ایرانی مانند سکاها و سپس سرماتی‌ها با قوم اسلاوهای باستان در جوار هم زندگی می‌کردند. حتی بعد از رسیدن اسلاوها به شبه جزیره‌ی بالکان از نظر بعضی از مورخان^۲ این تماس مستقیم با ایرانی‌ها ادامه پیدا کرد و گفته‌اند که قوم آوار اگرچه طبقه‌ی حاکمشان محتملاً به زبانی از خانواده‌ی آلتایی تکلم می‌کردند اما بیشتر سربازانشان و مردم عامه از اقوام مختلف ایرانی و اسلاوی و ترکی بوده‌اند و درباره‌ی تسلط آوارها بر اقوام اسلاوی در تاریخ اطلاعات فراوانی وجود دارد. اسلاوها که به شبه جزیره‌ی بالکان مهاجرت کردند و امروز به نام اسلاوهای جنوبی معروف هستند بعد از آزاد شدن از چیرگی آوارها دیگر با زبان‌های ایرانی در تماس مستقیم نبودند و تا زمان حمله‌ی ترک‌های عثمانی ارتباط اسلاوهای جنوبی با جهان ایرانی قطع شده بود. دوران حکومت عثمانی‌ها بر صرب‌ها و اقوام دیگر بالکانی چه اسلاوی چه غیر اسلاوی تا اوایل قرن بیستم طول کشید و در طی این زمان واژگان از زبان فارسی که نزد عثمانی‌ها مرتبه‌ای والا داشته‌است به همه‌ی زبان‌های بالکان راه پیدا کردند و هنوز جزو لغات پرکاربرد مردم هستند. مثلاً تعداد واژگان فارسی در زبان صربی معاصر بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ واژه می‌باشد. با توجه به اینکه در چند نوبت این واژگان بررسی شده‌اند و ریشه‌شناسی آنها هم توضیح داده شده است آنها در این پایان‌نامه مورد بررسی قرار نخواهند گرفت و تکیه بر واژگان هم‌ریشه از دوران قبل از تسلط عثمانیان خواهد بود، چرا که تا به حال درباره‌ی آنها کم‌تر نوشته شده‌است و این موضوع هنوز در انتظار تحقیق فراگیرتر و مفصل‌تر می‌باشد.

می‌توان گفت که هسته‌ی این کوشش عبارت است از آواشناسی تطبیقی سه زبان اصلی مورد بحث: هندواروپایی باستان، فارسی و صربی. بر اساس نوع تحول آوایی در هر واژه و مطابقت این تحول با قوانین آوایی هر یک از سه زبان بررسی شده ممکن است معلومات مفیدی راجع به قدمت واژه‌ها و همچنین درباره‌ی اصالت آنها در زبان‌های مذکور به دست آورد. قوانین آوایی هم به سه گروه تقسیم شده است: گروهی از قوانین که هم برای زبان‌های ایرانی و هم برای زبان‌های اسلاوی صادق هستند، قوانین ویژه‌ی زبان‌های ایرانی و بخصوص زبان فارسی و قوانین ویژه‌ی زبان‌های اسلاوی و بخصوص زبان صربی. بررسی واژگان هم‌ریشه‌ی دو زبان مذکور به

^۲Florin Curta, *The Slavic Lingua Franca*; Walter Pohl, *Conceptions of Ethnicity in Early Medieval Studies*

خودی خود اثبات نظریه‌ی زبانشناسی هندواروپایی است، چراکه در همه‌ی مثال‌ها نمونه‌هایی از هر دو گروه آورده می‌شود که بررسی تحولات آوایی و معنایی آنها به یک ریشه‌ی مشترک ختم می‌شود. بحث تحولات معنایی بخش مهم این بررسی است و با وجود اینکه در برخی از نمونه‌ها معنای واژگان هم‌ریشه در دو زبان از هم دور به نظر می‌رسد، اما باید در توجه داشت که این فقط یک جنبه‌ی تحولات واژه‌ها و زبان‌ها می‌باشد زیرا که واژگان به مرور زمان تغییر می‌کنند همانطوری که شرایط زندگی گویندگان نیز دگرگون می‌شود. واژگان هم‌ریشه که معنای آنها از هم دور باشد از نظر مردم‌شناسی جالب‌ترین بعد ریشه‌شناسی به حساب می‌آید. بعضی از کلمات در این کوشش برای اولین بار باهم تطبیق داده می‌شود و قبلاً در هیچ فرهنگ ریشه‌شناختی به هم‌ریشه بودن آنها اشاره نشده‌است و بدین دلیل کار تطبیق آنها باید با مسؤولیت خاصی انجام پذیرد. معیار انتخاب ریشه‌ها این است که در هر دو زبان، یعنی هم در فارسی نو و هم در صربی معاصر، وجود داشته باشند. برای توضیح انواع تحولات که به شکل کنونی واژگان انجامیده‌است تلاش خواهیم کرد نمونه‌هایی نگاشته شده از همه‌ی دوران تاریخی را بیاوریم، هرچند احتمال دارد برای بعضی از ریشه‌ها نمونه‌های زیادی پیدا نشود. این ریشه‌ها معمولاً در مراحل پیشین زبان یا در زبان‌های خویشاوند به چشم می‌خورند، اما به دلیل اینکه از لغات فارسی نو نیستند در دایره‌ی معیار تحقیق نمی‌گنجد. بررسی لغات مشترک و وام‌واژه‌ها بین زبان‌های ایرانی و اسلاوی ممکن است به سؤال‌های سر آغاز تاریخ اقوام اسلاوی و روابط آنها با اقوام همسایه پاسخ‌های جدیدی بدهد و کمی از ابهامات مربوط به این مرحله‌ی تاریخی بکاهد. امید است این پایان‌نامه برای رشته‌های زبانشناسی، تاریخ و مردم‌شناسی تطبیقی اقوام ایرانی و اسلاوی معلومات مفیدی تقدیم کند و در آشنایی بهتر با تاریخ باستان زبان‌های فارسی و صربی سهیم باشد.

در این پایان‌نامه، برای تشخیص کلمات و واح‌های فرضی از مستند، نمونه‌های فرضی یا بازساخته دارای علامت (*) می‌باشند.

فصل اول

زبان‌شناسی هندواروپایی

و خاستگاه اقوام ایرانی و اسلاوی

فصل اول

زبان‌شناسی هندواروپایی و خاستگاه اقوام ایرانی و اسلاوی

زبان‌شناسی

زبان‌شناسی دانش شناخت و بررسی زبان به روش علمی است. منظور از روش علمی آن است که ابتدا واقعیات و پدیده‌های عینی و محسوس زبانی گردآوری شده طبقه‌بندی و فهرست‌بندی می‌شوند و از روی این فهرست‌ها نتیجه‌گیری به عمل می‌آید. سپس نتایج و فرضیات به دست آمده به محک آزمایش زده می‌شوند تا در صورت درست یا غلط بودن به عنوان یک نظریه پذیرفته و یا مردود شناخته شوند. معمولاً نظریه‌ای قابل پذیرفتن است که "جامع"، "مانع" و "اقتصادی" باشد.

منظور از "جامع" این است که تمام افراد را در بر گیرد.

منظور از "مانع" این است که اغیار را خارج کند.

منظور از "اقتصادی" این است که ساده و روشن و صریح یا به سخن دیگر مختصر و مفید باشد. اگر نظریه‌ای از این سه معیار برخوردار نباشد باید آن را رد یا اصلاح کرد. در مطالعات زبان‌شناسی آنچه اهمیت بیشتری دارد ارائه فرضیات نیست بلکه سنجش این فرضیه‌ها با پدیده‌های زبانی و توصیف آنهاست. البته علم تنها به توصیف پدیده‌ها و تدوین قوانین حاکم بر آنها بسنده نمی‌کند بلکه در پی یافتن علل و توضیح عوامل دخیل و مؤثر در تکوین و تغییر پدیده‌های نیز برمی‌آید و زبان‌شناسی را می‌توان به این اعتبار "علم توصیف زبان" دانست. ("مقدمات زبان‌شناسی"، دکتر مهری باقری ص. ۱۳)

شاخه‌های زبان‌شناسی

زبان‌شناسی جنبه‌های مختلف از زندگی انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که موضوع زبان‌شناسی خیلی گسترده است برای تحقیق مفصل‌تر جنبه‌های متفاوت زبان در زبان‌شناسی رشته‌های تخصصی به وجود آمدند. بدین‌گونه موضوع زبان‌شناسی عمومی ویژگی‌های زبان در حکم یک پدیده، یعنی ویژگی‌های مشترک همه‌ی زبان‌ها می‌باشد، جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان روابط بین پدیده‌های زبانی و اجتماعی و یا روان‌شناختی را

بررسی می‌کند، زبانشناسی توصیفی یا همزمانی^۱ ساختار زبان‌ها یا گروه‌های زبانی معین را تحقیق می‌کند در حالی که پژوهش رشد زبان و تحولات در زمانی^۲ آن را زبانشناسی تاریخی بر عهده می‌گیرد. مقایسه و رده‌بندی زبان‌ها موضوع زبانشناسی تطبیقی می‌باشد. در راستای نوشتن این پایان‌نامه منابع مختلف مربوط به زبانشناسی عمومی (آواشناسی و معناشناسی)، تاریخی و تطبیقی نسبت به شاخه‌های دیگر از اهمیت بیشتر برخوردارند.

زبانشناسی تاریخی و تطبیقی

از آنجا که زبان امری است اجتماعی، طبیعتاً صورت ثابت و واحدی ندارد و به تبع اجتماع و همراه با نیازهای جامعه دائماً در حال تغییر است. هر زبان در هر دوره و لایه‌ای از تاریخ دارای اختصاصاتی می‌باشد که با دوره‌های قبلی متفاوت است. با توجه به این مطلب، یک زبان را می‌توان به دو طریق مطالعه و بررسی کرد، زیرا اگر بخواهیم اختصاصات و ویژگی‌های صرفی و نحوی و صوتی یک زبان را در یک دوره‌ی تاریخی مشخص و در یک مقطع زمانی خاص بررسی کنیم، مسلماً راه‌ها و روش‌هایی که در این تحقیق به کار می‌بریم فرق می‌کند با اینکه بخواهیم مسیر تحولاتی یک زبان را از قدیم‌ترین ایام دنبال کرده و تغییرات و تحولات و قوانین حاکم بر این تحولات را در طول تاریخ آن زبان بررسی کنیم. اگر زبانشناس در پی شناخت ویژگی‌های یک زبان پدیده‌های آن زبان را در لایه‌های متوالی و در دوره‌های مختلف زمانی بررسی کند چون مطالعات وی منحصر به مقطع زمانی خاصی نیست کار او مطالعه‌ی تاریخی زبان است.^۳

اما زبانشناسی تطبیقی شباهت‌ها و اختلافات بین دو زبان هم‌ریشه را بررسی می‌کند. زبان فارسی و صربی دو زبان هم‌ریشه هستند و بررسی تطبیقی آنها یک نقطه‌ی مبنا دارد که زبان ه.ارو.ب. می‌باشد. استاد رابرت بیکنس در این مورد می‌نویسد: «گفتیم که هرگاه چند زبان از یک زبان مشترک منشعب شده باشند باهم پیوستگی دارند؛ زبان شناسی تطبیقی اصطلاحی است که برای بیان مطالعه‌ی پیوستگی موجود بین زبان‌های خویشاوند به کار می‌رود، از این رو زبانشناسی تطبیقی گونه‌ای از زبانشناسی تاریخی است، هرچند زبانشناسی تطبیقی همیشه لزوماً ماهیت تاریخی ندارد. برای آنکه بتوان به توصیف رابطه‌ی بین زبان‌های خویشاوند پرداخت، لازم است

^۱ synchronic
^۲ diachronic

^۳ مهری باقری، مقدمات زبانشناسی، ص. ۴۳

نخست نیای مشترک این زبان‌ها بازسازی شود. همان طور که پیش از این گفته شد، چنین زبان بازسازی شده‌ای زبان آغازی^۱ نامیده می‌شود. از این رو ژرمنی آغازی نیای مشترک بازسازی شده‌ای است که همه‌ی زبان‌های شناخته شده‌ی ژرمنی امروز از آن منشعب شده‌اند، و برای همه‌ی زبان‌های هندواروپایی به یک زبان بازسازی شده‌ای به نام هندواروپایی آغازی می‌رسیم.^۲»

تاریخچه‌ی مطالعات هندواروپایی

آغاز مطالعات ه.ارو. معمولاً به اسم سر ویلیام جونس شرق‌شناس و قاضی تحت استخدام کمپانی هند شرقی بریتانیا مربوط است که در سال ۱۷۸۶ م. در خطابه‌ی مشهور خود به خویشاوندی زبان سنسکریت و برخی از مهم‌ترین زبان‌های اروپایی اشاره کرد و نشان داد که زبان باستانی هند و زبان‌هایی چون لاتین و یونانی دارای سرچشمه‌ی مشترکی هستند که شاید دیگر وجود نداشته باشد. سر ویلیام می‌نویسد: «زبان سنسکریت، پیشینه‌اش هرچه هم که باشد از ساختی شگفت برخوردار است. این زبان کامل‌تر از یونانی، سترگ‌تر از لاتین، و به طرز خیره‌کننده، ظریف‌تر از هر دو آن‌هاست. با این حال، چه به لحاظ ریشه‌های فعل و چه از نظر صورت‌های دستوری، چنان شباهتی به این دو دارد که نمی‌تواند تصادفی تلقی شود؛ شباهتی چندان نزدیک و آن‌چنان قوی که هیچ متخصص فقه‌اللغه‌ای نمی‌تواند به مقایسه‌ی این سه زبان پردازد و باور نکند که این سه زبان باید از زبان واحدی سرچشمه گرفته باشند؛ زبانی که شاید اکنون دیگر وجود نداشته باشد»^۳. بعد از این سخنرانی که در شهر کلکته هندوستان روی داد در اروپا عصری جدید زبانشناسی تاریخی آغاز شد. در سال ۱۸۱۸ زبانشناس آلمانی فرانس بوپ^۴ کتابی درباره‌ی تطبیق صرف فعل سنسکریت با ژرمنی، یونانی، فارسی و لاتین نشر کرد و دیر نپایید که زبانشناسان اروپایی به اثبات هم‌خانواده بودن بقیه‌ی زبان‌های هندواروپایی دست گشادند. از این راه راسموس رسک^۵ دانمارکی رابطه‌ی زبان‌های ژرمنی را با اسلاوی - بالتی، یونانی و لاتین نشان داده است.

^۱ proto - language ، در این پایان‌نامه به جای آن اصطلاح باستان به کار رفته است.

^۲ رابرت بیکنس "درآمدی بر زبانشناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی"، ترجمه‌ی اسفندیار طاهری ص. ۲۸.

^۳ روبینز، ر. ه. "تاریخ مختصر زبان شناسی"، ترجمه‌ی علی محمد حق شناس، ص. ۲۷۸.

^۴ Rasmus Rask و Franz Bopp

سال ۱۸۲۲ یاکوب گریم^۱ زبانشناس معروف آلمانی قانون تحول آواها را از هندواروپایی باستان به ژرمنی معرفی کرده است. ۱۸۳۸ فرانس بوب زبان‌های سلتی، ۱۸۵۰ آگوست شلایحر^۲ زبان آلبانی، ۱۸۷۷ هاینریش هوبشمان^۳ زبان ارمنی، ۱۹۰۲ الکساندر کنودتسن هتی و امیل زیگ ۱۹۰۸ زبان تخاری را به خانواده‌ی هندواروپایی نسبت داده‌اند. مطرح کردن نظریه‌ی درخشان فردیناند دو سوسور راجع به وجود لارینگال‌ها در ه.اروب. در سال ۱۸۷۸ اکتشاف بزرگ در رشته‌ی مطالعات هندواروپایی به حساب می‌آید. وجود لارینگال‌ها خیلی از ابهامات و مشکلات در فهم علت‌های تحولات آوایی را رفع کرده است. فعالیت استاد کارل بروگمان و کتاب وی "دستور جدید زبان‌های هندواروپایی" در اوایل قرن بیستم گامی فراتر در این رشته بوده است. بعد از دهه‌ی ۱۹۶۰ اسوالد سمرنی^۴، کلورت واتکینز، وارن کوگیل، رابرت بیکس^۵ و فردریک کورتلند^۶ در مقام صاحب نظران در رشته‌ی آواشناسی و ساختواژه‌ی ه.اروب. معروف شده‌اند. اولین واژه‌نامه‌ی شامل زبان‌های ه.اروب. در سال ۱۹۵۹ به چاپ رسیده و مؤلف آن یولیوس پوکورنی بوده است. واژه‌نامه‌ی پوکورنی که بیش از پنجاه سال پیش منتشر شد دربردارنده‌ی تعداد عظیمی واژگان از زبان‌های ه. او. است. با این وجود باید گفت که طی نیم قرن گذشته در زبانشناسی ه. ارو. پیشرفت فراوانی صورت گرفته است و تا کنون چند بار سعی در راستای تجدید فرهنگ پوکورنی ویا نوشتن فرهنگ ریشه‌شناختی ه.اروب. جدید به کار رفته است. "فرهنگ ریشه‌شناختی لغات موروث اسلاوی" به سعی ریک درکسن، "فرهنگ ریشه‌شناختی فعل ایرانی" به قلم جوننی چونگ و "لغت‌نامه‌ی فعل هندوژرمنی" هلموت ریکس نمونه‌های خوبی این تلاش هستند که از هر سه‌ی آنها برای نوشتن این پایان‌نامه استفاده شده است.

تحول زبان

زبان پیوسته در تحول است و تغییر به تعبیر ملک الشعرا بهار: «تطور یک ناموس و قانون تغییر ناپذیر است». به تبع تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی یک جامعه، زبان نیز دگرگون می‌شود. زمان و گرایش انسان به اقتصاد و کم‌کوشی از دیگر عوامل مهم تحولات زبانی است. تغییر و تحول همه‌ی سطوح و حیطه‌های زبان را در بر

Oswald Szemerényi^۴
Robert Beekes^۵
Fredrik Kortlandt^۶

Jacob Grimm^۱
August Schleicher^۲
Heinrich Hübschmann^۳

می‌گیرد. دستگاہ آوایی، دستوری، واژگانی و معنایی زبان با گذر ایام و دیگر عوامل موثر در زبان، تحول پیدا می‌کند. از این میان تغییر و تحولاتی که در آوای زبان صورت می‌گیرد به گونه‌ای دقیق و علمی می‌تواند ناموس و قانون تحول زبان را منعکس کند.

در واژگان دخیل زبان‌های ایرانی باستان به فارسی دری تمام واژه‌های آغازین و پایانی ساقط می‌شوند. واژگان دخیل از زبان‌های باستان به فارسی دری در صورتی که با خوشه‌ی صامت آغازی همراه باشند در فارسی دری به تناسب واج آغازین خوشه، خوشه از وسط یا آغاز شکسته می‌شود. (ت) هندواروپایی موجود در زبان‌های ایرانی باستان، هنگام انتقال به پهلوی اگر مجاور واژه یا صامت‌های غنه‌ای و صامت (ر) باشد، به (د) تحول پیدا می‌کند. معنا یکی از دشوارترین موضوعات زبان‌شناسی است. تحولات معنا نیز تحت تاثیر عوامل کلی یاد شده در تحول زبان، متحول می‌شود. معنا به سمت ارتقا تحول پیدا می‌کند یا تنزل؛ یا کاهش یا گسترش. علل خاصی در تحول معنا دخالت دارند: علل اجتماعی، علل ذهنی و علل لفظی. علل ذهنی تحول معنا، مبحث مجاز را در ادبیات در بر می‌گیرد؛ مجازهایی که با کاهش یا افزایش معنا منطبق می‌شوند. در بررسی علل اجتماعی تحول معنا ذکر این نکته ضروری است که صورت واژه صرف نظر از تحولات آوایی واژه ثابت می‌ماند و دلالت معنایی آن تغییر می‌کند. علل لفظی تحول معنا در با هم‌آیی یا حذف یکی از پایه‌های همراه بحث می‌کند. همچنین در کاربرد واژه در معنای ثانوی.

در این پژوهش بحث در تحولات آوایی و معنایی واژگان هندواروپایی در انتقال به خانواده‌ی اسلاوی و زبان‌های ایرانی است.

در کتاب تاریخ زبان فارسی ص. ۱۳۸ - ۱۴۲ دکتر پرویز ناتل خانلری درباره‌ی علل و انواع تحولات معنایی واژگان نوشت: «برای دریافتن علل تحول زبان و انواع این تحول توجه به دو نکته لازم است: یکی این که زبان امری اجتماعی است، یا به عبارت دیگر زبان ابزاری است که برای برآوردن حاجتی اجتماعی به کار می‌رود؛ و آن رابطه یافتن افراد اجتماع با یکدیگر و بیان و ادراک امور مشترک اجتماعی است. بنابراین هر گونه تغییر و تحولی که در اجتماع حاصل شود طبعاً حاجات جامعه را دیگرگون می‌کند و این تحول ناچار در تغییر ابزاری که با حاجات اجتماعی ارتباط دارد مؤثر است. از اینجا است که در طی زمان الفاظی از میان می‌رود و الفاظی تازه که بر معانی جدید دلالت می‌کند رایج و متداول می‌شود. «برگستوان» که نوعی زره روی اسب هنگام جنگ بوده است امروز متروک است، زیرا که مفهوم مصداق آن در زندگی امروز وجود ندارد. اما «راه‌آهن» و «هوایما»

و «بمب» و «موشک» به معنی امروزی و «ماهواره» الفاظ تازه‌ای است که در زبان فارسی یک قرن پیش وجود نداشته، زیرا که مفهوم و مصداق آنها در میان نبوده است.

تحول معنایی عبارت از آن است که لفظ ثابت بماند و مدلول و مفهوم آن دیگرگون شود. علت‌هایی که موجب تغییر رابطه‌ی دلالت، یعنی رابطه‌ی میان لفظ و معنی می‌شود عبارت است از علل اجتماعی، علل ذهنی، علل لفظی.

آنچه **علت اجتماعی** خوانده می‌شود عبارت از آن است که مصداق خارجی امری بر اثر تحول اوضاع جامعه تغییر کند و آنگاه همان لفظ پیشین را که بر معنی قدیم دلالت می‌کرد برای بیان معنی جدید به کار ببرند. این گونه تحول در معانی الفاظ نه تنها در طی مدتهای دراز بلکه حتی در فاصله‌های کوتاه یعنی در طی زندگی یک نسل نیز ممکن است روی دهد. از جمله‌ی مثالهای این مورد یکی کلمات «می» و «مل» در فارسی است. این کلمات در اصل به معنی شربت عسل بوده که تخمیر شده‌ی آن حال سرخوشی و مستی می‌آورد. در زمانهای بعد که تخمیر انگور معمول شده همان لفظ نخستین را برای این نوشابه‌ی جدید به کار برده‌اند. اما **علتهای ذهنی** که لفظی را از یک معنی به معنی دیگر منتقل می‌کند بر اثر رابطه‌ای است که میان دو معنی در ذهن حاصل می‌شود و این رابطه غالباً مجاورت معانی است. رابطه‌ی مجاورت معانی در ذهن انواع گوناگون دارد که از آن جمله است: رابطه‌ی علت و معلول، رابطه‌ی کلی و جزئی، رابطه‌ی کل و جزء، رابطه‌ی ظرف و مظروف، رابطه‌ی جای و جایگیر. بیشتر معانی مجازی کلمات بر اثر این روابط ایجاد می‌شود و اما انتقال معنی را از لفظی به لفظ دیگر می‌توان از دو نوع اصلی و مهم شمرد که یکی را توسیع و دیگری را تخصیص می‌خوانیم. **توسیع** عبارت است از وسعت دادن به معنی اصلی و نخستین یک لفظ، چنانکه اجزاء بیشتر یا قسمت بزرگتری از معنی را در برگیرد. اطلاق خاص بر عام، اطلاق جزء به کل، اطلاق نوع بر جنس، ازین مقوله است. اما **تخصیص** عکس توسیع است و آن عبارت است از آنکه مفهوم لفظی را از آنچه در اصل بوده است کوچکتر کنند. اطلاق عام بر خاص، اطلاق کل بر جزء، اطلاق جنس بر نوع از این مقوله شمرده می‌شود. اما از **علتهای لفظی** که موجب تغییر معانی است یکی آن است که چون دو لفظ را غالباً باهم به کار برند معنی یکی به دیگری سرایت می‌کند و به عبارت دیگر یکی از آنها جا نشین مجموع می‌شود. در آئین اسلام یکی از شرایط قبول عبادت، خاصه نماز، حضور قلب است. عبارت «حضور قلب» آن قدر باهم به کار رفته که تنها کلمه‌ی حضور معنی تمام عبارت را پذیرفته است.»

خاستگاه ایرانیان

مسئله‌ی خاستگاه هندوایرانیان با مسئله‌ی میهن قوم هندواروپایی باستان طبعاً مربوط است و اکتشاف‌های زبانی در مورد هر یکی از آنها روشنی را بر مسئله‌ی دیگر می‌افکند. هر نظریه‌ای که تا به حال درباره‌ی میهن هندواروپایی مطرح شده است به تاریخ قوم آریایی می‌پردازد و سعی می‌کند توضیح دهد که سکونت گرفتن ایرانی‌ها و هندوهای امروز در سرزمین‌های ایران و هند چگونه اتفاق افتاد. آیا آنها از ابتدا در این سرزمین بودند یا از سرزمین دیگر به مکان تاریخی خود کوچیدند. امروز راجع به این مطلب سه نظریه وجود دارد. توماس گمکرلیدزه و ویاجسلاو. ویوانف روابط زبان‌های هندواروپایی با زبان‌های قفقاز و خاور میانه‌ی باستان را در نظر گرفته و میهن آنها را در آناتولی شرقی در هزاره چهارم قبل از میلاد دیده‌اند.^۱ از آنجا که به نظرشان هندوها به سرزمین میتانی و هند رفته بودند و ایرانی‌ها به ایران آمدند و سکا‌های ایرانی بعد از قرن هشتم قبل از میلاد به طرف آسیای مرکزی رفتند. این نظریه بر تعدادی از وامواژه‌های از منطقه‌ی خاور میانه معتمد می‌باشد که خیلی از آنها قابل بحث هستند.

- کالین رنفریو در سال ۱۹۸۷ هم آناتولی را میهن هندواروپایی‌های باستان نامید. از نظر رنفریو در هزاره‌ی ششم یا هفتم قبل از میلاد این اقوام از آناتولی از راه بالکان به اروپا مهاجرت کردند و شیوه‌ی دامداری زندگی خود را به مناطق جدید می‌بردند. بعد از رسیدن این اقوام به جلگه‌ها در شمال دریای سیاه استاد رنفریو دو احتمال برای گسترش آریایی‌ها در آسیا پیشنهاد می‌کند و این دو یا رفتن مستقیم آریایی‌ها به هند و ایران یا مرحله‌ی زندگی مشترک آنها در جلگه قبل از مهاجرت به سوی ایران و هند است.

- از نظر استاد جیمس پاتریک مالری فرهنگ‌های "گورچالی" یا "یمنا" کنار رودهای دنیستر و اورال که از اواسط هزاره‌ی چهارم تا اواخر هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و "آندرونوو" که در جنوب غرب سبیری و غرب سبزدشت بزرگ آسیایی از ۲۱۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م. ادامه داشتند جای مناسبی برای خاستگاه اقوام آریایی می‌باشند و از این مناطق ایرانی‌ها و هندوها به سرزمین‌های امروزی کوچ کرده‌اند. آنها در حال کوچ کردن زبان خود را در منطقه‌ی وسیعی گسترش داده‌اند. گسترش زبان‌های آریایی به گونه‌ای صورت گرفت که گروه‌های دامداران آریایی که تعدادشان نسبتاً کم بود وقتی با گروه‌های کشاورزان برخورد می‌کردند زبان خودشان را به آنها تحمیل

^۱ Elena E. Kuz'mina 'The Origin of the Indo-Iranians' ص. ۲۹۸

می کردند تا زمانی که این گروه‌های کشاورزی زبان خود را از دست داده، دیگر خود را آریایی می‌شمردند. خود آریایی‌ها به سرزمین‌های جدید که می‌آمدند فرهنگ مادی مردم بومی را می‌پذیرفتند و بر اساس آثار فرهنگ مادی نمی‌توان تشخیص داد که آنها در واقع به زبان هندوایرانی صحبت می‌کردند یا خیر. از نظر استاد مالری ممکن است که این گسترش به شکل جنگ و فتوحات رخ داده باشد ولی تأثیر آنها نسبت به تأثیر پدید آمدن یک طبقه‌ی اجتماعی جدید که به زبان آریایی تکلم می‌کردند آنقدر عامل نبوده است. قضیه‌ی تاریخ و مکان به دنیا آمدن زرتشت و پدید آمدن اوستا برای حل مسأله‌ی خاستگاه ایرانیان اهمیت زیادی دارد و در دهه‌های اخیر مورد بررسی دانشمندان زیادی قرار گرفته است. استاد گ. فوسمن مثلاً زمان از هم جدا شدن ایرانی‌ها و هندوها از ۱۸۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد، زندگی زرتشت ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد و نگارش یشت‌ها و ویدودات از قرن هفتم تا قرن ششم قبل از میلاد فرض کرده و به نزدیکی زبان اوستایی با زبان ریگ وداها اشاره کرده است. تشخیص دادن تاریخ سرودن قسمت‌های مختلف اوستا هنوز مشکل‌آفرین است و اگر انجام بپذیرد اطلاعات مفیدی می‌توان از آن به دست آورد. برای نمونه نحوه‌ی زندگی مردم که در اوستا و همچنین در ریگ وداها در مورد آنها حرف رانده می‌شود دامداری است، این مردم همیشه در حالت حرکت هستند و خارج از شهرها زندگی می‌کنند. اینکه در کل ایران تا به حال مجموعه‌ای آثار باستانی پیدا نشده است که تمام ویژگی‌های فرهنگ استپی داشته باشد یک دلیل دیگر است بر رد نظریه‌هایی که آمدن آریایی‌ها به سرزمین ایران به شکل مستقیم از طرف شمال و سپس پراکنده شدن ایرانیان از ایران به مناطق دیگر قائل می‌باشند. به طور کلی چند زبان‌شناس و باستان‌شناس معاصر مانند جیمس مالری، دایوید انتونی و کالین رنفریو که در دهه‌های اخیر می‌کوشیدند به سؤال خاستگاه ایرانی‌ها جواب بدهند به نتیجه‌ای رسیدند که این میهن باستان باید در شمال ایران بوده باشد. بعد از ترک خاستگاه خود، ایرانی‌ها به زودی به سرزمین‌های دوردست رسیدند. سرعت در حرکت یکی از ویژگی‌های قبایل ایرانی است که سریع به چشم می‌خورد. ایرانی‌های باستان همچنین به آسیا، به اروپای شرقی و مرکزی نیز مهاجرت می‌کردند. سرماتی‌ها در کنار رود دانوب مستقر شدند، بلکه در مقام نیروهای رومی به بریتانیا می‌رفتند. آلانی‌ها به فرانسه، اسپانیا و حتی افریقای شمالی دست می‌زدند و زبان و فرهنگشان هنوز در زبان و فرهنگ نوگان آنها - که به نام آسی معروف هستند - ادامه دارد. در شرق، سغدی‌ها و سکا‌های ختنی به سرزمین‌های ازبکستان امروزی و ترکستان چینی کنونی می‌رسیده‌اند و بر دو مملکت سمرقند و ختن حکومت می‌کردند. زبان هایشان در طی هزاره‌ی اول بعد از میلاد با خط خودشان نوشته می‌شد و زبان سغدی در زبان